



آزادی بیان
 برای علی (ع) آزادی بیان به منزله یکی از ارکان آزادی و از جمله مهم ترین حقوق اساسی و اولیه مردم به شمار می رفت و در این رابطه آنجناب که تاریخ نشان می دهد، هیچ گاه کسی را به خاطر آنچه که گفته است مورد مواخذه قرار نمی داد. هر کس آزاد بود تا درباره آنچه که در جامعه و پیرامون او رخ داده است به اظهار نظر بپردازد.
 آگاهی یکی از ارکان سیاست امام علی (ع) را تشکیل می داد و همین او را ملزم می ساخت تا همگان را آنجناب آزاد بگذارد تا پایان سخنان خود، نظرات خود را ولو ناحق و باطل مطرح سازند. در رابطه با این مطلب، مهم ترین برخورد علی (ع) با خوارج بود. ولی پیش از آن، نمونه ای دیگر را از این دست بازگو می نمایم. پس از فروتنش غلته اصحاب جمل، علی (ع) به سره وارد شد. در پایان روز اول جهت دیدار عایشه ام المومنین به سوی خانه عبدالله بن خلف خراسی که بزرگ ترین خانه بصره بود روان شد و چون قصد ورود به خانه را می نماید، برخوردی میان وی و زنی به نام صفیه رخ می دهد. که این برخورد را عالی ترین و باشکوه ترین برخورد یک انسان یک امیر لشکر غلبه و یکی زمامدار با فردی در زیر دست می توان نام گذاشت. «عنه حسین» این قصه را

و اقتصادی همچون باران او و دیگر مسلمانان برخورد دارند. شریعتی در این باره می نویسد: «... این واقعا عجیب است... دمکراسی، لیبرالیسم و حقوق بشر جهان امروز در برابر چنین رفتار علی شرمین است. اینها تنها تهریم و حکومت او را قبول نداشتند بلکه به عنوان کافر حتی در مسجد خود او و در حکومت او عیش و تنبلی می کردند، با این حال او آنها را مسلمان می شناسد و از بیت المال صاحب حقوق می شناسد. حق و حقوق یک مسلمان را به آنها می دهد. هیچیک از آنها را آزاد نمی دهد. هیچکدام را دستگیر نمی کند و به هیچکدام از آنها کوچکترین اهانتی هم نمی کند. حتی آزادی آنها را مانع نمی شود... اما... اما... کسانی که معنی منطق و آزادی و ادب را نمی فهمند، همواره از ادب و منطق و آزادی و سبیلای می سازند علیه خود آزادی و منطق و ادب و علیه مظهر آن...» (۹)

الته در اینجا بیاضه افاضه کنیم که این آزادی به معنای آن نبود که علی (ع) در برابر همه چیز سکوت کند و معترضی را در همه جا به رها سازد. آزادی تنها در محدوده ای بود که منافع اجتماع را نه منافع حاکم و حلیه (حده دار) سازد. بلکه هر کس آزاد بود که بعت کند یا نکند،

آزادی بیان در سیره سیاسی علی (ع)

کشایش:

ای علی که جمله عقل و دیده ای

شده ای راگو از آنچه دیده ای

امام علی (ع) نه تنها پیشوای شیعیان و امیر همه مومنان بلکه الگوی انسان تران معرفت و عدالت در همه تاریخ است. عقل محض شخصیت از خود رسته و به حق پیوسته است چنان سخت عنان ازدهای آن و عنایت غضب را کشیده که در حکمت الهی وجودش، پاکدامنی معصومانه و شجاعت حماسی نقش بند عدالت آرمانی شده است.

علی (ع) چه به عنوان یک مجاهد پاکبخته و چه در مقام یک زمامدار دادگر و چه در جایگاه حکمی دانشور ترازوی اخذ خودی است که گفتار و رفتارش چنان شاهین هر ترازو هنجار همه گفتارها و رفتارهاست. آنچه در زیر می آید تنها شمه ای است از سیره سیاسی امام علی (ع) در باب آزادی بیان که به مناسبت ایام عید غدیر تقدیم خوانندگان می شود.

امیر تهرانی

اعراض است. اتفاقا کند و هر عقیده و مسلکی داشته باشند ولی اینچنین نبود که اگر به حقوق جامعه تجاوز کرد به مال و جان مسلمین دست نهد. آزادی بیان در سیره سیاسی امام علی (ع) توضیح این نکته ضروری است که آزادی مطرح شده تنها برای مخالفین نبود. باران علی نیز علی رغم ایمان و باوری که به او داشتند از آزادی کامل در انتخاب مسائل برخوردار بودند. اعتراض مالک اشتر در جریان بدر پس از حکایت در قضیه معین، بارها و بارها مطرح شده، تاریخ از آن ذکر کرده و دله و نیز به توضیح نگارند. همچنین دیگران که به در صف خوارج بودند و نه آن که ایمانشان به علی همچون امثال عمار یاسر و صهیب رومی و... بود، به عنوان نمونه می توان به جریان اعتراض گروهی از مردم در قضیه معین اشاره نمود.

در صفین از آنکه موضع بهره برداری از آب به نفع یارسان است و درآمد و علی (ع) نامش از آب را دروغ نکرده بودند و در کار جنگ و فقه افتاد و صحنه تیرامگم گردید. برخی از کشاکش کشان تصور کردند که در جنگ حضرت در جنگ با شما شایه این خاطر است که از مرگ و شکسته شدن می ترسد و بعضی دیگر هم گفتند که در وجوب جنگیدن با سپاه معاویه شک و تردید دارد. وقتی این اقوال را شنید، علی (ع) خطاب به یارسان گفت: «اما قوتکم لکن لکن کرایع الموت فوالله ما مالی خلعت فی الموت اوخرج الموت الی. اما قوتکم یکانی اهل الشام فوالله دفعت الحرب یوم الایات فوالله ما یلحق بی طائفه تنتمدی بی و تعشالی اوسع و ذلک احب الی من ان افعلها علی ضلالتها و ان کانت یوم بائناها»

یعنی اما سخن شما که آیا این همه مثل و درگ من برای ترس از مرگ و شکسته شدن است. پس سوگند به خدا هیچ کس را ندانم و داخل شدن در مرگ با اینکه تاگاهم مرگم را می داند و اما سخن شما در اینکه با اهل شام مرا شک و تردید می پس سوگند به خدا یک روز جنگ کرون را به تأخیر نیندازم مگر من آنکه می خواهم گروهی به من ملحق گردیده، هدایت شوند و به چشم خود روشنی راه را ببینند و این تأمل در کارزار من من حیث موت است از اینکه کمر اهانت را بکنم و اگر چه با شما دشمنان باز می گردند. (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۵۲)

پس علی به انعام ترس و شک و در میاز و با شما، با پسخنی استدلالی و متن و متکی بر شواهد بود.

۱. حسین، علی و فرزندان، جلد دوم، ص ۱۱۴

۲. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع) و الملک، ج ۳، ص ۲۵۳

۳. حسین، علی و فرزندان، ص ۱۱۱ و نیز طبرسی، ج ۳، ص ۲۴۵

۴. طبرسی، ج ۳، ص ۲۵۶. همچنین در جلیه ۹۰ نهج البلاغه فیض الاسلام (ع) آمده است.

۵. علی شریعتی، فاسطین، ماریف، و تائیک، مجموع ج ۲، ص ۲۵۶

۶. حسین، ج ۲، ص ۱۱۷

پازداشت. روش او این بود که خود گفت بود که تا آن هنگام دست به شمشیر نبرند، با آنان کاری نداشت. به گفته شریعتی، «علی در برابر اینها که تا این حد به او خیانت و اعلات می کردند، تا این حد در برابرش در مسجد، مسخره می کردند، نه می بستند، شعار مخالف می دادند و حتی می خواستند نمازش را بشکنند، حتی قتل یک نفرشان را هم از بیت المال قطع نکرد» (۶).

ماجرای رفتار علی با خوارج و آزاد گذاشتن آنان در بیان نظر نشان به راستی در تاریخ نمونه ای از رجوعا علی اثر انقلاب یعنی «بأیامعد از ایمان آوردن من به خدا و جهاد به همراهی رسول الله (ص) کفر و خطا را بر خود گواهی دهم پس در این هنگام گمراه شده از راه راست قدم بیرون نهاده ام. پس از بدترین راهی که در آن قدم نهاده اید، برگردید». نهج البلاغه (فیض الاسلام، ص ۵۷)

روش علی در برخورد با معترضین و انتقاد کنندگان اینچنین بود و شیوه ای این بود که سخن را با سخن و شمشیر را با شمشیر پاسخ می داد. در مقابل قیل های مخالفین، با دلیل و پاسداری می داد و در برابر تمسک ایشان به قرآن و آیات الهی با قرآن مخاطبشان می ساخت. در این باره طه حسین می نویسد: «کار میان او و گروه محکمه دوباره تباهی پذیرفت. در میان خطبه او در مسجد کوفه سخنش را با گفتن شعار خود می پریشان می کرد و هر وقت با یک لاجرم الا الله را می شنید می گفت: سخن ساری که از آن خبر باطل می خواهد. یک بار یکی از ایشان خبطه او را پان آیه برید که لکن شرکت لیجین

این مکالمه ای است در میدان جنگ. آنجا که به اتفاق همگان باید از بحث و جدل و اعلان نظر خودداری کرده و به رأی فرماندهی گوش فرادهند. با این حال علی این امکان را برای مخالفین نظر خود به وجود آورده است تا او را به گناهکاری متهم کرده او را به توبه یا تهدید به جنگ بخواهند.

علی با خوارج مدارا می کرد و آنها را در بیان عقایدشان آزاد گذاشته بود. خوارج در کوفه با علی می زیستند و در کار او به تیرنگ و حلیه می پرداختند و تا حد امکان سعی داشتند تا دل و عقل مردم را از او دور سازند و با او به دشمنی

آگاهی یکی از ارکان سیاست امام علی (ع) را تشکیل می داد و همین او را ملزم می ساخت تا همگان را آنجناب آزاد بگذارد تا با بیان سخنان خود، نظرات خود را ولو ناحق و باطل مطرح سازند

می پرداختند. درباره روش برخورد علی (ع) با خوارج طه حسین می نویسد: «خوارج در کوفه با علی می زیستند... به نماز حاضر می شدند و گفتارها و سخنهای می شنیدند و چه بسا که علیه با گفته او را می پریشان و از خشم او آیین بودند و به نادرگی او امیدوار و یقین داشتند که دستی به آنان دراز نخواهد کرد و تا ایشان آغاز کنند کاری به کارشان نخواهد داشت. بهره خود را مال مسلمین می گرفتند و از غنایمی که گاه به گاه می رسید سهم می بردند...» (۷).

از جمله این برخوردها، برخورد ذیل است که طبری آن را نقل می کند. به نوشته طبری «عبدالمکرم بن ابی حره حنفی گوید روزی علی سخن می کرد. در اثنا سخنش از اطراف مسجد با یک حکمت خاص خدایت برآوردند. علی گفت: الله اکبر سخن حق است که منظور باطل را آن دارند. اگر خاموش مانند، از جماعت ما باشند. اگر سخن کنند با آنها حجت گویم و اگر به ضد ما قیام کنند به جنگشان رویم. گوید: یزید بن عاصم معاویه به با خاست و گفت: حمد خدا را که جدایی او از توانیم... خدا پناه بر تو از اینکه در کار دین خویش زنی کذب به زبونی در کار دین، نفاق در کار خدا عروج است و ذاتی است که در ترکب را به معرض خشم خدا می بردای علی ما را از کشش می ترسانی. به خدا امیدوارم به همین زودی با شما جنگ افتد و از جنگ اورتیم» (۵).

نهایت نهانده به جنگ و هموار مدلولی میزد بن عاصم علی را به خشم ناپور و او را به تلافی

منحصر به فرادست. هیچگاه در هیچ زمان و در هیچ نقطه ای تا به این حد آزادی بیان برای جماعتی که رعایت هیچگونه مسائل را نمی کردند وجود نداشت. آنان که در حرمت خلیفه مسلمین را پاس می داشتند و وحدت مسلمین را که آماج حملات نیروهای مهاجم شامی قرار داشتند خدشه در می ساختند، آزاد بودند تا علنا امام و خلیفه همت ما مورد خطاب قرار دهند و او را بدترین همت ما مورد حمله قرار دهند. مورد ذیل جریان گفت و گو در حریت

خطبه او را پان آیه برید که لکن شرکت لیجین

اینچنین با امیر المومنین سخن می گوید: روزی یکی از آنان به من جرئت برداشت تا با من امام آمد و گفت: به خدا سوگند که نه فرمان تو بر من و نه پشت سرت نماز خود را می دهی. او گفت: ما در به سوگت بشنید که تا فرما می پرورد گارت می کنی و پیمان می کنی و خود را می فریبی چنان چنین می کنی؟ گفت: از آنکه در کتاب داور می پذیر می و چون کار سخت

می پرداختند. درباره روش برخورد علی (ع) با خوارج طه حسین می نویسد: «خوارج در کوفه با علی می زیستند... به نماز حاضر می شدند و گفتارها و سخنهای می شنیدند و چه بسا که علیه با گفته او را می پریشان و از خشم او آیین بودند و به نادرگی او امیدوار و یقین داشتند که دستی به آنان دراز نخواهد کرد و تا ایشان آغاز کنند کاری به کارشان نخواهد داشت. بهره خود را مال مسلمین می گرفتند و از غنایمی که گاه به گاه می رسید سهم می بردند...» (۷).

این کارضا و شرف می گویم. (۳)